

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

این اثر ترجمه‌ای است از

High Conflict

Why We Get Trapped and
How We Get Out

Amanda Ripley

Simon & Schuster,
2021

اختلاف ویرانگر

چرا به دام تعارضات افراطی می افتیم و چطور از آن ها خلاص شویم؟

آماندا ریپلی

ترجمهٔ علیرضا شفیعی نسب



اختلاف ویرانگر

چرا به دام تعارضات افراطی می‌افتیم و چطور از آن‌ها خلاص شویم؟

ریپلی، آماندا. Ripley, Amanda

سرشناسه

اختلاف ویرانگر:

عنوان و نام پدیدآور

چرا به دام تعارضات افراطی می‌افتیم و چطور

از آن‌ها خلاص شویم؟ / آماندا ریپلی؛ ترجمه

علیرضا شفیعی‌نسب؛ ویراستار علی کریمی.

تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۴۰۱.

مشخصات نشر

۳۶۸ ص.

مشخصات ظاهری

۹۷۸-۶۲۲-۵۷۳۴-۱۱-۱

شابک

HM۱۱۲۱

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

۸۸۱۷۷۳۱



نویسنده

آماندا ریپلی

مترجم

علیرضا شفیعی‌نسب

ناشر

ترجمان علوم انسانی

مدیر تولید

محمد مهدی پور

ویراستار

علی کریمی

دیزاین یونیفرم مجموعه

صادق رهبری

طراحی جلد

حسین نیازی

صفحه‌آرا

معصومه کریمی

چاپ

زیتون

نوبت چاپ

اول، ۱۴۰۴

شمارگان

۱۰۰۰ نسخه

تصویر جلد

Johann Michael Neder,

A tavern brawl, 1869

حقوق چاپ و نشر در تمام قالب‌ها اعم از کاغذی، الکترونیکی و صوتی انحصاراً برای انتشارات ترجمان علوم انسانی محفوظ است.

پست الکترونیکی

tarjoman.nashr@gmail.com

فروشگاه اینترنتی

www.tarjomaan.shop



آماندا ریپلی روزنامه‌نگار و نویسنده آمریکایی است که در نشریاتی نظیر آتلانتیک، واشنگتن پست و پولیتیکو درباره فرایندهای تغییر رفتار انسان مطلب می‌نویسد. دو کتاب قبلی او با عنوان باهوش‌ترین بچه‌های دنیا؛ چطور این قدر باهوش شدند؟ و نیز تصورناپذیر؛ هنگام وقوع فاجعه چه کسی جان سالم به در می‌برد و چرا؟ در زمره کتاب‌های برگزیده نیویورک تایمز قرار گرفته‌اند. فعالیت او در نشریه تایم باعث شد این مجله دو بار برنده جایزه ملی مجلات شود.

◀ «بصیرت بخش و مسحورکننده ... ریپلی با نگاهی دقیق به شواهد علمی، که در کتاب‌های سرگرم‌کننده‌ای از این دست کمیاب است، توضیح می‌دهد که ستیزه‌جویان سرسخت چگونه موفق می‌شوند درگیری‌هایی را که زمانی هسته اصلی هویت آن‌ها به حساب می‌آمده پشت سر بگذارند».

The New York Times

◀ «روشنگر آماندا ما را به سراسر جهان می‌برد تا ببینیم مردم چگونه می‌آموزند دست از شیطان‌سازی طرف مقابل بردارند، با یکدیگر به توافق برسند و به شکل سازنده‌ای با یکدیگر مخالفت کنند. فکر می‌کنم خواندن این کتاب برای همه اهالی سیاست و اصحاب رسانه - و برای هر کسی که با همکاریش دعا کرده یا در محیط خانه خشمش به جوش آمده - ضروری است».

آدام گزنت

از کفر و ز اسلام برون صحرایی است
ما را به میان آن فضا سودایی است

مولانا

برای مکس

۹	اصطلاح‌نامه
۱۳	شخصیت‌های اصلی
۱۵	مقدمه
۳۹	بخش اول: گرفتاری در تعارض
۴۱	[۱] زیرداستانِ تعارض
۷۳	[۲] قدرتِ دودویی
۱۳۱	[۳] آتش‌زنه‌ها
۱۹۱	بخش دوم: خروج از تعارض
۱۹۳	[۴] زمان خریدن
۲۴۳	[۵] ایجاد فضا
۲۵۹	[۶] مهندسی معکوس
۲۹۳	[۷] پیچیده‌سازی روایت
۳۳۹	یادداشت مؤلف
۳۴۵	پیوست یک
۳۵۱	پیوست دو
۳۵۵	پیوست سه
۳۶۶	پی‌نوشت‌ها و نمایه

اصطلاح نامه

سوگیری تأییدی (Confirmation bias):

تمایل انسان به تفسیر خاصی از اطلاعات جدید که مؤید باورهای پیشینش باشد.

تعارض آفرینان (Conflict entrepreneurs):

کسانی که از تعارض افراطی برای منافع خود بهره می‌گیرند.

دام تعارض (Conflict trap):

تعارضی که خاصیت مغناطیسی به خود می‌گیرد و افراد را، برخلاف مصلحتشان، به سوی خود می‌کشاند. دام تعارض از ویژگی‌های شاخص تعارض افراطی است.

نظریه ارتباط (Contact theory):

این انگاره که اگر افرادی از گروه‌های مختلف، تحت شرایط خاصی، مدتی را با هم بگذرانند، از پیش‌داوری‌شان نسبت به یکدیگر کاسته می‌شود.

آرام‌پز (Crack pot):

استعاره از مشکلی که دلیل ظاهری تعارض است، حال آنکه دلیل واقعی‌اش چیزی دیگر است.

سایبریال (Cyberball):

بازی ساده پرتاب توپ آنلاین که پژوهشگران به هدف بررسی اثرات طرد اجتماعی طراحی‌اش کردند.

آتش‌زنه‌ها (Fire starters):

عوامل شتاب‌دهنده‌ای که باعث گسترش انفجاریِ خشونت در تعارضات می‌شوند. از آتش‌زنه‌ها می‌توان به هویت‌های گروهی، تعارض آفرینان، تحقیر و فساد اشاره کرد.

راه چهارم (Fourth way):

راهی برای مواجهه با تعارض که رضایت‌بخش‌تر از سه روش معمول یعنی گریز، جنگ و سکوت است: به‌آغوش‌کشیدن تعارض.

تعارض سازنده (Good conflict):

اختلاف‌نظرهایی که شاید جدی و شدید باشند، اما به نتیجه‌ای مفید می‌رسند. این نوع تعارض به ورطه‌انسان‌زدایی نمی‌افتد و نام دیگرش تعارض سالم است.

تعارض افراطی (High conflict):

تعارضی که خودتداوم‌بخش و فراگیر می‌شود و تقریباً تمام افراد دخیل در آن در نهایت متضرر می‌شوند. معمولاً از نوع تعارض «معلیه‌آن‌ها» است.

تحقیر (Humiliation):

خفت تحمیلی و علنی؛ ازدست‌دادن ناموجه کرامت، غرور یا شأن. تحقیر می‌تواند به تعارض افراطی و خشونت بینجامد.

رفلکس رانندهٔ نفهم (Idiot-driver reflex):

این تمایل انسانی که رفتار دیگران را به عیب‌های ذاتی شخصیتشان نسبت دهند و رفتار خودشان را به شرایطی که در آن گرفتار آمده‌اند. نام دیگرش خطای بنیادی اسناد (fundamental attribution error) است.

توهم رساندنِ منظور (Illusion of communication):

باوری بسیار متداول و غلط که منظورمان را رسانده‌ایم، درحالی‌که چنین نبوده است.

دریاچهٔ فیر لابریا (La Brea Tar Pits):

محلی در لس‌آنجلس که از زمان آخرین عصر یخبندان از آن آسفالت طبیعی می‌جوشد. استعاره‌ای است از تعارض افراطی.

حلقه‌بندی برای درک (Looping for understanding):

تکنیک تکرارپذیر گوش‌سپاری فعالانه که، طی آن، شنونده برداشتش را از حرف طرف مقابل می‌گوید تا مطمئن شود درست متوجه شده است. این تکنیک را گری فریدمن و جک هیملشتاین ابداع کردند و در کتاب به چالش کشیدن تعارض (Challenging Conflict) به تشریح آن پرداختند.

نسبت جادویی (Magic ratio):

زمانی است که شمار تعاملات مثبت روزانه میان افراد با اختلاف زیاد بر تعاملات منفی می‌چربد و عاملی می‌شود تا تعارض از سطح سالم تعدی نکند (مثلاً، به گفتهٔ روان‌شناسان جولی و جان گاتمن، نسبت جادویی در زندگی زناشویی ۵ به ۱ است).

تناقض شمارهٔ ۱ تعارض افراطی:

تعارض افراطی هم ما را به تکاپو می‌اندازد و هم خاطرممان را آزرده می‌سازد. هم خواستار پایانش هستیم و هم ادامه‌اش.

تناقض شماره ۲ تعارض افراطی:

گروه‌ها مسئولیت‌هایی بر دوش فرد می‌گذارند، مثلاً گاهی فرد را مکلف به آسیب‌زنی می‌کنند و گاه به آسیب‌زدن و برقراری صلح.

تناقض شماره ۳ تعارض افراطی:

هیچ‌کس طبق خواسته شما تغییر نمی‌کند مگر اینکه باور کند او را همین‌طور که هست می‌فهمید و می‌پذیرید (و گاهی حتی در آن شرایط هم تغییر نمی‌کند).

قدرت دودویی (Power of the binary):

فروکاستن خطرناک واقعیت‌ها یا گزینه‌ها به فقط دو مورد. مثلاً سیاه و سفید، خوب و بد، دمکرات و جمهوری خواه.

نقطه اشباع (Saturation point):

مقطعی از تعارض که، در آن، کفه زیان‌ها سنگین‌تر از کفه منفعت‌ها به نظر می‌رسد؛ فرصتی برای تغییر.

نشانه‌گذاری (Telling):

استفاده از میان‌برهای سطحی (همچون طرز پوشش یا رنگ مو) برای فهمیدن اینکه، در تعارض، هرکسی متعلق به کدام گروه است. این اصطلاح را در ایرلند شمالی استفاده می‌کنند.

زیرداستان (Understory):

موضوع اصلی تعارض که در پس‌ظاهر بحث است (ن.ک: آرام‌پز)

شخصیت های اصلی

آکسفورد، انگلیس

مارک لاینس: نویسنده و حامی محیط زیست، کنشگر سابق مبارزه با محصولات تراریخته.

میور بیچ، کالیفرنیا

گری فریدمن: میانجیگر تعارض، نویسنده و وکیل سابق، عضو و مدیر سابق هیئت محلی میور بیچ کالیفرنیا.
تانیا: نماینده اتحادیه کارگران، نویسنده و همسایه گری، مشاور سیاسی کارزار گری.

هیو: تاجر، عضو هیئت و همسایه گری. عضو «گارد قدیم» در تعارض گری.
الیزابت: طراح، عضو سابق هیئت و همسایه گری، عضو «گارد جدید».

شیکاگو، ایلینوی

کرتیس تولر: فعال مبارزه با خشونت، بازیگر و از رهبران سابق دارودسته خیابانی بلک پی. استونز.

بنجی ویلسون: ستارهٔ بسکتبال دبیرستان در دههٔ ۱۹۸۰ در شیکاگو.
بیلی مور: فعال مبارزه با خشونت، نویسنده و عضو سابق دارودستهٔ
خیابانی میدان گانگستر، رقیب بلک پی. استونز.

بوگوتا و مدئین، کلمبیا
ساندرا میلنا برا بوستوس: مروج عدالت اجتماعی و چریک سابق؛
داوطلبانه از جنگ داخلی کلمبیا کنار کشید.
دیگو: مأمور پلیس و دوست قدیمی ساندرای او در روزی که ساندرای خودش
را تحویل داد همراهی اش کرد.

خوان پابلو آپاریسیو: دانشجوی کارشناسی ارشد که بررسی کرد آیا
پروپاگاندا ی مرتبط با فوتبال تلنگری به مردم می‌زند تا از تعارض افراطی در
کلمبیا خارج شوند یا نه.

نیویورک سیتی، نیویورک
خوسه رولاندو ماتالون معروف به «رولی»: ربی ارشد کنیسهٔ بنای یشورون
در منهتن که اعضایش آن را «بی‌جی» می‌خوانند.
کیلب فالت: زندانبان مسیحی محافظه‌کاری که در مرکز میشیگان زندگی
می‌کند.

مارتا آکلزبرگ: استاد دانشگاه یهودی لیبرالی که در نیویورک زندگی
می‌کند.



سال ۱۹۹۹. پلیس معترضانی را که به مزرعه محصولات تراریخته در حومه آکسفورد انگلیس حمله کرده بودند دستگیر می‌کند. عکس از نیک کابینگ.

مقدمه

مارک لاینس، اصولاً دوست نداشت کسی را دلخور کند. به مطالعه کتاب‌های تاریخ و بازی آلتیمت فریژی^۱ علاقه داشت. در وب‌سایت خیریه کوچکی هم ویراستاری می‌کرد. مارک، تحت تربیت پدر دانشمندش، علاقه زیادی به پاسبانی از محیط‌زیست داشت، اما ترجیح می‌داد، به جای جروب‌بخت و دعوا، استدلال‌هایش را بنویسد.

با این حال، شبی از شب‌های سال ۱۹۹۹، به خودش آمد و دید سرتاپا سیاه پوشیده، قمه‌ای به دست گرفته و به حریم مزرعه‌ای نزدیک خانه‌اش در شرق انگلیس وارد شده است. به نظرش کار درستی می‌آمد که چپ‌وراست با قمه ضربه بزند و گیاهان ذرت را یکی‌پس‌ازدیگری از بین ببرد. شیوه خاصی هم داشت: با حرکت قمه به یک سمت یک ردیف ذرت را تخریب می‌کرد و با حرکت به سمت مخالف ردیف بعدی را. در این حین، مراقب بود قمه‌اش به دیگر کنشگران نخورد. هوا بوی خاک مرطوب و

۱. ultimate frisbee: نوعی بازی ورزشی با بشقاب‌پرنده [مترجم].

ریشه تازه‌کننده شده می‌داد. مرتباً از کارش دست می‌کشید تا عینکش را روی چشمش تنظیم کند.

مثل خیلی کارهای دیگر از این دست، همه چیز با حالتی منطقی آغاز شده بود. چند سال قبل، مارک در شهری ساحلی در انگلیس به گردهمایی پاسبانان جوان محیط‌زیست رفته بود، افرادی مثل خودش. آنجا برای اولین بار مفهومی به نام «مهندسی ژنتیک» به گوشش خورد. یکی از شرکت‌های بزرگ مواد شیمیایی به نام مونسانتو^۱ به تازگی دی‌ان‌ای بذرها را تغییر می‌داد تا محصولات بیشتری پرورش دهد. از نظر مارک این کار واقعاً وحشتناک بود. چرا باید چنین کاری بکنند؟

خب معلوم است، برای سود بیشتر. این گیاهان جدید و مهندسی شده قدرت فوق‌العاده‌ای داشتند و علف‌کش سمی خود شرکت مونسانتو، به نام رانداپ، آسیبی به آن‌ها نمی‌رساند.

مارک حیرت کرد. یعنی درست شنیده بود؟ متوجه شد مونسانتو همان شرکتی است که در ساخت عامل نازنجی دست داشت. عامل نازنجی ترکیبی از علف‌کش‌های سمی بود که ارتش آمریکا در جنگ ویتنام استفاده می‌کرد. حالا از قرار معلوم همین شرکت در حال ساخت اکوسیستم کاملی بود که فقط بذرهای مهندسی‌شده خودش بتوانند در طوفان سمی پیش‌رو زنده بمانند.

مارک، با شنیدن این مطلب، به وجود الگویی پی برد. تقریباً در همان دوران بود که جنجال بیماری جنون گاوی در انگلیس به پا شده بود. هزاران گاو دچار عفونت مرگ‌بار مغزی شده بودند. مقامات بریتانیایی سال‌ها اصرار می‌ورزیدند که هیچ مدرکی نشان نمی‌دهد انسان با خوردن گوشت گاو آلوده شود. هیچ مشکلی نیست! به کارتان ادامه دهید! اما بعد کاشف به عمل آمد که سخت در اشتباه بوده‌اند. گونه انسانی این بیماری ظاهراً با محصولات گوشت گاو مرتبط بود. دولت مجبور شد حرف خودش را پس بگیرد. سرانجام بیش از دویست نفر بر اثر این بیماری جان خود را از دست دادند.

1. Monsanto

همین نشان می‌داد که دولت قابل اعتماد نیست، دست‌کم در بحث محافظت از مردم در برابر شرکت‌های بزرگ. حالا ظاهراً تاریخ داشت تکرار می‌شد. شرکت چندملیتی بزرگی در حال دخالت در تأمین مواد خوراکی بود و می‌خواست در طبیعت دست‌کاری کند.

مارک هرچه اطلاعات بیشتری کسب می‌کرد خشمگین‌تر می‌شد. نباید دست روی دست می‌گذاشت. بنابراین متن بلندی نوشت، یکی از اولین مقالات هشدار دربارهٔ خطرات محصولات تراریخته. او در مجلهٔ کورپوریت وچ نوشت «ما مصرف‌کنندگان موش‌های آزمایشگاهی یک آزمایش ژنتیکی بزرگ در جهان شده‌ایم، آزمایشی که شرکت‌های چندملیتی غذا و مواد شیمیایی پیگیر آن‌اند تا سود زیادی به جیب بزنند». او هشدار داد که اگر شرکت‌ها «در نبرد خود پیروز شوند و ما را وادار به پذیرش محصولات تراریخته کنند... چه بسا روند حیات بر روی زمین برای همیشه دگرگون شود».

تهدیدی جدی بود و اقدامی فوری می‌طلبید. «روزگار خطرناکی در پیش داریم» مقالهٔ گیرایی بود و حرف‌وحديث زیادی را میان مردم به وجود آورد. بنابراین مارک مقالات دیگری نوشت. سپس اقدام به شرکت در عملیات «آلودگی‌زدایی» کرد، مثل همان عملیاتی که آن شب در مزرعه انجام شد. مارک بعداً از خود پرسید از چه مقطعی راه را اشتباه رفته و متوجه بعضی چیزها نشده است. می‌دانست از اول این‌طور نبوده است. سوءظن به مونسانتو دلایل منطقی داشت. اما از یک جایی به بعد اشتباهاتی کرده بود. حالا که به گذشته فکر می‌کرد، واقعاً حیرت‌آور بود. اما خب این کشف بعدها برایش حاصل شد.

آن شب، پلیس‌ها مثل مور و ملخ به مزرعه ریختند. مارک روی زمین پناه گرفت. قلبش سخت می‌تپید. قبلاً چنین چیزی را تجربه نکرده بود. نور چراغ‌قوه‌ها به این سو و آن سو می‌چرخید. صدای خش‌خش بی‌سیم‌هایشان را می‌شنید؛ آن قدر نزدیک شدند که حتی صدای نفس‌نفس سگ‌هایشان

هم به گوشش می‌رسید. همان‌طور که روی زمین دراز کشیده بود، یاد حرفی افتاد که دربارهٔ سگ‌های پلیس می‌زدند، اینکه آموزش دیده‌اند گاز بگیرند و ول نکنند. خدا خدا می‌کرد واقعیت نداشته باشد.

به ذهنش رسید که چقدر عجیب است. «من آدم قانون‌مداری‌ام. می‌بینید که عینک هم می‌زنم. دوست ندارم با باتون بکوبند توی صورتم. اصلاً اهل موقعیت‌های مواجهه‌ای نیستم». اما حالا در چنین وضعیتی بود، عینکش به خاک تازه سُخُم خورده چسبیده بود و سگ‌ها دنبالش می‌گشتند.

تعارض افراطی^۴

این کتاب دربارهٔ نیروی اسرارآمیزی است که باعث می‌شود مردم هنگام اختلافات ایدئولوژیک، درگیری‌های سیاسی، یا انتقام‌جویی‌های میان دارودسته‌های خیابانی عقل خود را از دست بدهند، نیرویی که باعث می‌شود شب خواب به چشممان نیاید و فکر و ذکرمان بشود تعارض با یکی از همکاران یا خواهر و برادر یا سیاست‌مداری که هرگز ندیده‌ایم.

تعارض افراطی با اختلاف‌نظرهای موجود در تعارض سالم تفاوت دارد. آن یکی تعارض سازنده است، نیرویی که موجب می‌شود انسان بهتری باشیم. تعارض سازنده به معنی بخشودن نیست؛ ربطی به تسلیم هم ندارد. شاید پراسترس و تنش‌زا باشد، اما کرامت و انسانیتمان سر جایش است. تعارض سازنده تا حد کاریکاتور تنزل نمی‌یابد. در این نوع از تعارض، پذیرای این واقعیت می‌مانیم که هیچ‌یک از ما همیشه پاسخ همه چیز را نمی‌دانیم و البته همه ما به هم پیوسته‌ایم. برای دفاع از خود، درک یکدیگر و به‌کرد خود به تعارض سالم نیاز داریم. این روزها اتفاقاً تعارض سالم باید بیشتر باشد، نه کمتر.

اما برعکس، تعارض افراطی زمانی اتفاق می‌افتد که تعارض به نبرد خیر علیه شر یا ما علیه آن‌ها تبدیل می‌شود.

در تعارض افراطی، قوانین عادی ارتباط مسالمت‌آمیز زیر پا گذاشته می‌شوند. در این وضعیت، هر مواجهه‌ای با طرف مقابل، چه واقعی باشد چه

مجازی، بار سنگین‌تری به خود می‌گیرد. مغز رفتار متفاوتی نشان می‌دهد. بیش‌ازپیش به برتری خود مطمئن می‌شویم و درعین حال از طرف مقابل در عجب می‌مانیم. وقتی با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم، خواه یک فرد خاص باشد و خواه کانالی تلویزیونی، هنگام گوش دادن به حرف‌های دیوانه‌وار و گمراهانه و خطرناکشان شاید بغضی را در سینه حس کنیم، وحشتی آمیخته با خشم. جالب اینکه معمولاً هر دو طرف همین احساس را تجربه می‌کنند، گرچه درباره‌اش با هم بحث نمی‌کنند. هر کاری که در راستای پایان دادن به تعارض می‌کنیم (مؤاخذة و انتقاد از کسی در شبکه‌های اجتماعی یا شکایت به منابع انسانی درباره‌ی یکی از همکاران بدقلق) اوضاع فقط بدتر می‌شود.

بعضی افراد بیش از سایرین در معرض تعارض افراطی‌اند. روان‌شناسان این افراد را دارای «شخصیت مخالفت‌جو» می‌دانند. افراد مخالفت‌جو به‌راحتی دیگران را مقصر می‌دانند، هیچ‌شکی به حق‌به‌جانبی خود ندارند و همیشه آماده‌ی دعوا هستند. همه‌ی ما افرادی این‌چنینی را می‌شناسیم، کسانی که مرزهای تقصیر برایشان روشن و همیشه دور از خودشان است. اکثرمان این‌طور نیستیم و سعی می‌کنیم حتی‌المقدور از تعارض افراطی پرهیزیم. این اجتناب نیز مشکلات خاص خود را دارد که به آن نیز خواهیم پرداخت. سرانجام تعارض افراطی به طرق مختلف بر همه‌ی ما تأثیر می‌گذارد. یا خودمان به دل آن کشانده می‌شویم و یا مردم و اجتماعات محبوبمان را می‌بینیم که، گاهی تا نسل‌ها، در دام آن فرومی‌افتند.

طبق پژوهش‌هایی که در قاره‌های مختلف انجام شده، افرادِ دخیل در تعارض افراطی عادت دارند سرخوردگی و ناامیدی‌شان را به‌عنوان واکنشی موجه به پرخاش‌جویی ابتدایی طرف مقابل جلوه دهند. هر دو طرف، فارغ از واقعیت‌ها، حتم دارند که کارشان، به‌نوعی، دفاعی است. به خودشان می‌آیند

۱. این واژه نیز، مانند تعارض افراطی، در متن انگلیسی «high conflict» است، اما اصطلاح مربوط به این نوع شخصیت در منابع مختلف فارسی به «مخالفت‌جو» یا «پرمناقشه» ترجمه شده است. لذا در این متن نیز لفظ «مخالفت‌جو» را به کار می‌گیریم، ولی آن نوع از تعارض را که موضوع محوری کتاب است به «تعارض افراطی» ترجمه می‌کنیم [مترجم].

و می بینند مدام به سراغ درگیری بازمی گردند، توهین ها را مرور می کنند و هیزم به آتشش می ریزند.

چطور چنین اتفاقی می افتد؟ روی کاغذ، اکثر افراد خطرات شیطان پنداری خویشاوندان و همسایگان را می دانند. کمتر کسی دوست دارد در زندگی اش تنش دائمی با دیگران داشته باشد. پس چرا پیوسته چنین می کنیم؟ چرا حتی وقتی می خواهیم هم نمی توانیم به سمت تعارض سازنده برگردیم؟ همین نکته اولین راز این کتاب است، کتابی که در مکانی باصفا در کرانه کالیفرنیا شمالی آغاز می شود. در این منطقه با گری فریدمن^۱ آشنا می شویم، متخصص نام آشنای تعارض که تصمیم می گیرد وارد عرصه سیاست محلی شود تا شاید تغییری مثبت بیافریند.

گام اول را کوچک برمی داریم و بر تعارضی تمرکز می کنیم که آرام آرام در مکانی غیرمنتظره بالا گرفت. هدف این است که لایه های این پدیده را درک کنیم. باطن تعارض ماعلیه آن ها به ندرت به ظواهر آن شباهتی دارد. چنین تعارضی زیردستانی دارد که جالب ترین بخش آن است. نباید گیاهان ذرت را فقط به چشم ذرت ببینیم.

سپس به واکاوی چند و چون انفجار تعارض می پردازیم. چرا بعضی تعارض ها گُر می گیرند، به خشونت می گرایند و نسل ها به طول می انجامند، اما برخی دیگر نیم جوش می شوند و به کل محو می گردند؟ با کرتیس تولر^۲ آشنا می شویم، رهبر سابق دارودسته ای خیابانی که سال ها غرق انتقام جویی در شیکاگو بود و سرانجام به چهار عامل شتاب دهنده پی برد که، در سرتاسر جهان، آتش به خرمن تعارض می زنند.

هدفمان فهم بهتر تعارض افراطی است تا بتوانیم پیش بینی اش کنیم و به خودمان و دیگران کمک کنیم در صورت صلاح دید از آن خارج شویم. همین امر بحث را به جالب ترین راز می کشاند.

1. Gary Friedman
2. Curtis Toler